تسنیم

آیا کرونا واقعاً رفته یا ضعیف شده و ما خبر نداریم؟

خستگان قرنطینه

مریم طالشی
گزارش نویس

پیرمرد روی شیب تپه بلاتکلیف ایستاده، نـه می‌تواند تنهایی بالا برود و نه برگردد پایین. زن میانسال به پسری جوان امر می‌کند: «برو دست بابا را بگیر.» و بعد ناگهان چیزی یادش می‌افتد و تقریباً فریاد می‌کشد: «نه نگیری، دستکش دستش نیست.» پیرمرد چشم‌غره می‌رود و نهیب می‌زند: «ای بابا به جهنم، ولم کنید دیگر. بیا دستم را بگیر کمرم خشک شد.» پسر آخر سر یک جوری که هم هوای پدربزرگش را داشته باشد و هم دل مادر را راضی کند، از روی آستین کت، دست مرد را می‌گیرد و کمکش می‌کند بالا برود. پشت سرشان زن با یک قابلمه بزرگ و یکسری خرت و پرت دیگر از شیب کم تپه فضای سبز کنار اتوبان بالا می‌رود. اولین نقطه‌ای که می‌رسند بساط را پهن می‌کنند؛ درست مثل خیلی‌های دیگر که در تعطیلات دو روزه عید فطر بالاخره دلشان رضا داده قرنطینه را بشکنند و حال و هوایی عوض کنند. تعدادشان هم کم نیست.

«بالاخره ماه رمضان تمام شده و ماهم که نه نوروزی داشتیم و نه سیزده بدری. گفتیم امروز بالاخره بزنیم بیرون. راستش خیلی هم با خودم کلنجار رفتم چون پدرم سنش بالاست و در تمام این مدت یک نوک پا می‌رفتم و با ماسک و دستکش به او سر می‌زدم و برایش غذا می‌بردم و مختصر کارهای خانه را انجام می‌دادم. راستش اصلاً جرأت نمی‌کردم بابا را بیرون بیاورم ولی دیگر آنقدر حوصله‌اش سر رفته و کلافه شده که تصمیم گرفتیم بیرون بیاییم. یکی دو ساعت نهایتاً بمانیم و برویم. پیرمرد دلش پوسید گوشه خانه.»

زن این را در جواب این سؤال می‌گوید که چرا با وجود اینکه کرونا هنوز قربانی می‌گیرد، برای گردش بیرون آمده‌اید؟ راستش اولش کمی پشت چشم نازک می‌کند و انگار که به او برخورده باشد، کمی در جواب دادن مردد می شود اما خیلی طول نمی‌کشد که شروع می‌کند به حرف زدن و این طور ادامه می‌دهد: «ببینید ما هم مثل همه مردم از این شرایط خسته‌ایم و تا حالا هم خوب رعایت کرده‌ایم و از این به بعد هم رعایت می‌کنیم. امروز هم انشاءالله به خیر می‌گذرد.»

پدرش که حالا نفسش جا آمده اما نظر دیگری دارد: «هیچ هم از این به بعد رعایت نمی‌کنم، ولمان کنید بابا. من پیرمرد حالا مگر چقدر قرار است عمر کنم که هی بترسم از امروز و فردایش؟!»

زن دلخور می‌شود: «چه حرفی است می‌زنی بابا؟»

کمی آن طرفتر از جایی که آنها نشسته‌اند، خانواده دیگری بساط پیک نیک‌شان را برپا کرده‌اند. دو دختربچه ۴، ۵ ساله دارند دور و بر مادر و پدر می‌دوند و صدای خنده‌شان فضا را پر می‌کند.

«این بچه‌ها را نگاه کنید، انگار از زندان فرار کرده‌اند. چقدر توی خانه نگهشان دارم و جایی نبرم؟ به خدا دیگر خودم هم خسته شده‌ام. من معلم دبستان هستم و این مدت آنقدر توی خانه درگیر بوده‌ام که اصلاً نتوانسته‌ام برای بچه‌های خودم کاری بکنم. قبل از این شرایط بچه‌ها مهد می‌رفتند و آنجا به هرحال سرشان گرم بود. خودم هم تکلیف کار و زندگی‌ام معلوم بود. وقتی از مدرسه می‌آمدم، دیگر وقت و توجهم به خانه و بچه‌هایم بود. الان دیگر کار، شب و روز ندارد. کلاس تمام می‌شود و از آن طرف می‌بینی والدین همین طور توی واتس اپ سؤال می‌پرسند. آنقدر عصبی هستم این مدت که با این طفلک‌ها هم بداخلاقی می‌کنم. راستش دیگر خسته شده‌ام. از این به بعد هم می‌آورمشان پارک که بازی کنند. چقدر دست بچه دستکش کنم و هی بگویم به چیزی دست نزن؟ اصلاً مگر کسی می‌داند این وضعیت قرار است تا کی ادامه پیدا کند؟!»

از پارک راهی مرکزخریدی در شمالغرب تهران می‌شوم. از حجم ماشین‌های اطراف می‌شود حدس زد که داخل مرکز خرید شلوغ است. وقتی وارد می‌شوم می‌بینم حدسم درست بوده؛ مردم مشغول تماشای ویترین‌ها و خرید هستند. البته به گفته حامد شیبانی، یکی از بوتیک‌داران پاساژ، کسی زیاد خرید نمی‌کند و بیشتر برای تفریح و سرگرمی به مرکز خرید می‌آیند و اصلاً این روزها اشتیاق مردم به پاساژگردی بیشتر شده. او می‌گوید: «قبل از عید و زمانی که هنوز پاساژها بسته نشده بود، مردم خیلی رعایت می‌کردند و اصلا یکدفعه پاساژ خالی شد. در واقع شب عید نداشتیم و هرچه بار برای عید آورده بودیم روی دستمان ماند. با اینکه مشتری کم بود من و دیگر مغازه داران مرتب فروشگاه خودمان را ضدعفونی می‌کردیم. حتی خودم دستگاه بخار خریدم که اجناس را بعد از پرو شدن با آن ضدعفونی کنم. هر مشتری که داخل می‌آمد اول از او

> بالاخره هوا گرم است دیگر، نمی‌شود که توی خیابان آب نخورد. ماه رمضان هم که تمام شده و بعضی مردم که سر کار می‌روند مجبورند توی خیابان چیزی بخورند مثل راننده‌ها و موتوری‌ها، نمی‌شود که همه چیز را شست و الکل زد

می‌خواستم دستش را با الکل ضدعفونی کند و بعد به جنس‌ها دست بزند. الان راستش همه کمی بی‌خیال شده‌اند، خودم هم مثل بقیه. آدم دیگر حوصله‌اش سر می‌رود چون زمان تمام شدنش معلوم نیست. اگر مثلاً بدانی که تا دو ماه دیگر یا ۶ ماه دیگر این قضیه تمام می‌شود، به هرحال می‌گویی حالا این مدت را صبر می‌کنم تا شرایط نرمال شود اما بدی قضیه این است که اصلاً چیزی معلوم نیست. ما فروشنده‌ها باید الزاماً ماسک بزنیم اما مردم را می‌بینم که دیگر ماسک نمی‌زنند و خیلی عادی رفت و آمد می‌کنند حتی کسانی که مسن هستند.»

خانمی که پشت صندوق یک مغازه جوراب فروشی نشسته و حدود ۶۵ ساله به نظر می‌رسد، یکی از همان دلزدگان قرنطینه است. مغازه مال دخترش است و او قبلاً برای کمک و بیشتر برای آنکه سرش گرم باشد اینجا می‌آمده. البته از زمان شیوع کرونا خانه‌نشین بوده و به قول خودش چند روز است قرنطینه را شکسته: «من خودم یکی از همان کسانی بودم که خیلی سفت و سخت رعایت می‌کردم. امکان نداشت حتی تا سرکوچه بروم و ماسک نزنم و دستکش دستم نکنم. الان هوا گرم شده و آدم نمی‌تواند ماسک را تحمل کند خصوصا برای سن و سال ما دیگر خیلی سخت است. از این طرف ماسک می‌زنم و از آن ور شر و شر عرق است که از پیشانی‌ام می‌ریزد. دستکش هم همینجور است؛ خیس عرق می‌شود دست آدم. حالا همه هم که نمی‌میرند. شاید گرفتیم و خوب شدیم.»

از جمله دلخوشی‌های این روزهای خیلی‌ها این است که ویروس ضعیف شده و دیگر مثل سابق کشنده نیست و اینکه آمار مرگ و میر پایین آمده به نظرشان مؤید همین است.

«امروز ۳۴ نفر فوت شده‌اند. خب این یعنی ویروس ضعیف شده. پس بهتر است آدم بگیرد و خوب شود تا دیگر خیالش راحت باشد که نمی‌گیرد.» این را پسر جوانی می‌گوید که مقابل مرکز خرید دکه روزنامه فروشی دارد: «شنیده‌ام در بعضی کشورها کسانی که کرونا گرفته‌اند و خوب شده‌اند، راحت‌تر کار گیر می‌آورند چون دیگر بدنشان مقاوم شده. اینجا هم تا چند وقت دیگر همینجور می‌شود. وقتی آدم بگیرد، دیگر نگران نیست و می‌تواند هرجایی دلش خواست برود.»

او از مردمی می‌گوید که تا چند وقت پیش حتی یک آدامس از دکه نمی‌خریدند و الان آب معدنی می‌گیرند و همانجا باز می‌کنند و سرمی‌کشند: «بالاخره هوا گرم است دیگر، نمی‌شود که توی خیابان آب نخورد. ماه رمضان هم که تمام شده و بعضی مردم که سر کار می‌روند مجبورند توی خیابان چیزی بخورند مثل راننده‌ها و موتوری‌ها. نمی‌شود که همه چیز را شست و الکل زد. مادر خود من از اینها بود که هر چیزی که می‌خرید می شست حتی جعبه دستمال کاغذی را می‌شست و می‌گذاشت خشک بشود اما الان خسته شده. می گوید دیگر جان ندارم، هرچه می‌خواهد بشود. نه اینکه کلا ول کرده باشد اما بشور و بسابش کمتر شده.»

کرونا را دیگر خیلی‌ها جدی نمی‌گیرند، حالا یا خیال می‌کنند همه چیز عادی شده و دلشان را به ضعیف شدن ویروس و حرف‌ها و شایعاتی که در این باره دهان به دهان می‌شود خوش کرده‌اند و یا دیگر خسته شده‌اند؛ خستگان قرنطینه.

جـــدول سـودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یکبار دیده شود

۳۳۹۱

آسان

	۴	۷					۶	
			۲		۸		۳	۹
	۲	۹	۴	۵		۸		۷
	۷	۸	۱					۳
۲								۸
۴					۳	۲	۷	
۱		۲		۳	۷	۹	۸	
۹	۵		۸		۱			
	۸					۳	۵	

متوسط

			۸	۱			۴	۹
					۶			
	۷			۳			۵	۶
				۵		۳		۸
۲	۴			۷			۱	۵
۷		۵		۸				
۱	۲			۴			۶	
			۱					
۳	۶			۹	۸			

سخت

	۹				۴			
		۷						۸
۴	۳		۲		۷			
۹						۳		
۶	۵		۴		۹		۱	۲
		۴						۹
			۹		۱		۵	۳
۷						۱		
			۶				۹	

خیلی سخت

	۹				۲		۱	
					۹			۴
۸				۱		۶		
	۷						۲	۸
۶			۹		۴			۱
۵	۲						۴	
		۸		۶				۵
۷			۸					
	۶		۵				۷	

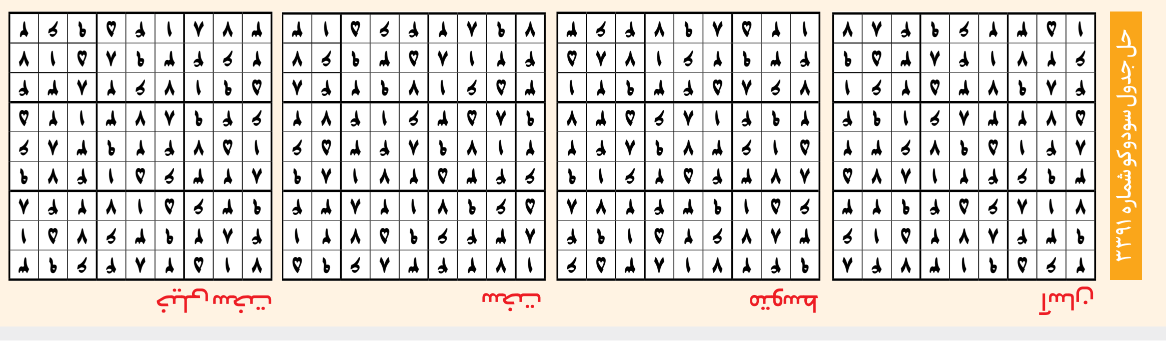
حل جدول سودوکو شماره ۳۳۹۱

یک جدول با دو شرح

جدول روزنامه *ایران* دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

۷۳۵۷

جدول عـادی

افقی:
۱- لقب «حمید سبزواری» - ایجاد مانع
۲- شیمی کربن - محاکمه - مختصر
۳- آشکار کردن - پشیمان - پافشاری
۴- ضد «دشوار» - پاسخ دلگیر کننده - فهمیده
۵- سرفرازی و سربلندی - نام «ایلیچ» گلر سابق پرسپولیس - آدم‌سیگاری - مایه حیات
۶- انباره - جالب - دیوار کوتاه
۷- درخت تسبیح - اجرت - ضد «آند»
۸- درآمد - فارسی روزگار ما - دارای یک اسم
۹- مخفف اندوه - راه کوتاه‌تر! - گوشه خلوت
۱۰- از مصالح ساختمانی - نیست، نابود - خطابی محترمانه برای خانم‌ها
۱۱- مروارید - پهلو - زمان کاری - سنگریزه
۱۲- سوره ۴۲ ام - خشکی - تحفه
۱۳- استخوان‌بندی - به‌معنی یکتا و یگانه - چاقوی مطبخ
۱۴- کارنسنجیده - توده انباشته شده - گرم نیست
۱۵- بعضی از بر تشخیص ندهند - نوعی سازه که برای زندگی و کار بشر در فضا طراحی و ساخته شده است

عمودی:
۱- مساوی در شطرنج - رئیس سازمان هواپیمایی کشورمان
۲- خوش منظره - حرکت فوتبال - دوست بدبوی پیاز
۳- مقام معتبر - ابتیاع - انبار غذا در بدن
۴- مخفف سازمان فضایی امریکا - آبادی - نام زنانه فرنگی
۵- شمارش - ظرافت - نوعی شیرینی
۶- بالای زانو - ورزش آبی - پایه و بنیان - چک
۷- پنجمین شهر پرجمعیت «ترکیه» - پی جوی - واحد برقی!
۸- حفاظ پلکان - کج‌رو و منحرف - صدا
۹- سوگند - مهم‌ترین پیست اسکی ایران - آفرین
۱۰- ژنرال جنگ‌های انفصال - پنجمین خودروساز بزرگ جهان - چلمن - کنیزک
۱۱- پیشکش - لولوی سرخرمن - تاقچه بالایی
۱۲- شهر «هند» - اندک - موکت
۱۳- گناه قانونی - شترمرغ امریکایی - قانون چنگیز
۱۴- آسمان - پدرزن داریوش بزرگ - شهر تاریخی استان «تهران»
۱۵- غذای محلی «آذربایجان شرقی» - پدر فرنگی

جدول ویــژه

افقی:
۱- فیلمی به کارگردانی و نویسندگی «حسینعلی لیالستانی» - مادرمحلی
۲- دوراز دسترس - شهری در استان «فارس» - نویسنده
۳- درود - جنگ و کارزار - نژادی سفیدپوست
۴- مونس - حرف پیروزی - اشاره به دور
۵- قهوه - جاودان - پیمانه نفت - زغال سنگ مرغوب
۶- ابزاری در منزل - گودال کوچک - تلفظ «و»
۷- بیهوشی - پایتخت «جزایر مارشال» - بی‌دین و مشرک
۸- همانا - کلمه شرط - شیوه، سبک
۹- دل‌انگیز - فیلم «آزیتا موگویی» - مته برقی
۱۰- سرپرست دانش آموز - ظرف بسته بندی نرم - از هفت‌سین‌ها
۱۱- تذکره - یکی از صور فلکی جنوبی - نام دیگر پرنده کلنگ - فیلم «رابرت دی»
۱۲- تمدنی باستانی در بین‌النهرین - جنبش - بلندترین آبشار دنیا
۱۳- تارنما - نوعی نقش و نگار روی پارچه و جامه - روستایی در «هرمزگان»
۱۴- سوار - شاعر و راوی یا خطیب - مادر
۱۵- شکایت کردن و نالیدن - روستای سرسبز و مرزی استان «گلستان»

عمودی:
۱- به دنبال - تیمی در «آرژانتین»
۲- روستایی در شهرستان «مرند» - دلتنگی - ترس
۳- گیاه الیافی - غذای محلی «تبریز» - قلاب کفش
۴- خط معروف باستانی - نشانه بیماری - فارسی «آیفون»
۵- مخفف خوب - گلوله کوچک سربی - شال کشمیری
۶- مخفف آونگ - دختر شعیب(ع) - حلال رنگ - چاشنی گوجه‌ای
۷- از میان رفته و معدوم - وسیله رفت و روب - اقبال
۸- اولین پادشاه انگلیسی که تحت تأثیر و نفوذ رنسانس تربیت شد - دهی حومه «رشت» - حمام لاغری
۹- کشور دریاچه - پارکینگ ماشین - بعد از ارشد
۱۰- جبه - ساده لوح - خوردنی پس از غذا - گرده قارچ
۱۱- درختی هندی - خبرگزاری کشورمان - تازه
۱۲- برابر - فرد - فیلسوف «آلمانی»
۱۳- نوعی آچار - مادر - از حالات ماده
۱۴- شهر «رومانی» - عطر مردگان - تنبان
۱۵- مهم‌ترین اثر او مثنوی «آفرین‌نامه» است - کل

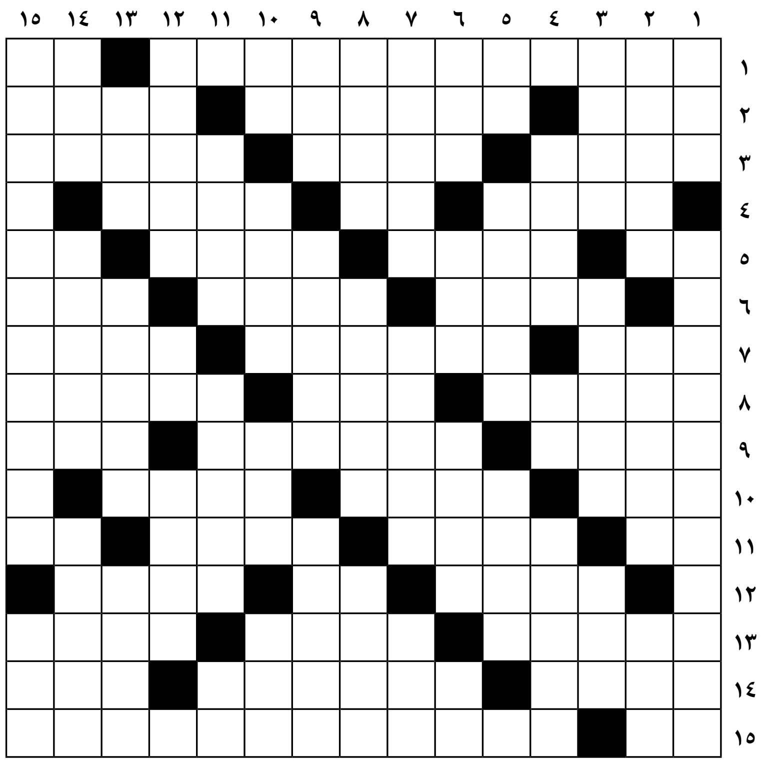

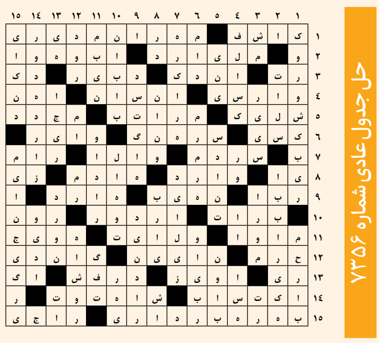
حل جدول عادی شماره ۷۳۵۶

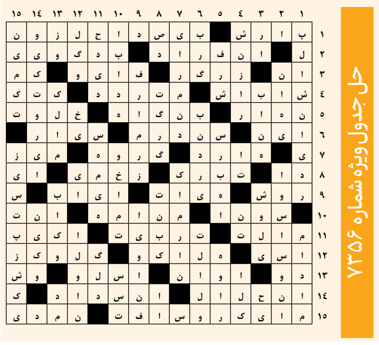
حل جدول ویژه شماره ۷۳۵۶